

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۰۶ فبروری ۲۰۱۸

هیبت عمری در تأمین عدالت!

۲

هیبت عمری در تأمین عدالت!

سیدنا امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) شخصیت هیبتاک و صاحب وقار در تأمین عدالت و انصاف اسلامی بود .

هیبت در لغت به معنای ترس، شکوه و عظمت آمده است.

هیبت از خدای تعالی حالتی است که از شناختن قدرت الله و حشمت و مهابت و نفوذ مشیت او و ناچیز بودن خود و در همه چیز نیازمند بودنش به خدای تعالی برای انسان پدید می‌آید.

حضرت عمر (رض) دارای هیبت خدادادی فوق العاده‌ای بود که به خاطر آن مردم شدیداً از او می‌ترسیدند و با اعتقاد به عدالت وی به وی حرف شنوی داشتند.

بخشی ازین هیبت برخاسته از تطبیق عدالت بر همه یک سان بود.



وقتی قومندان مشهور و معروف اسلام، خالد بن ولید که در اوج شهرت و قدرت قرار داشت و مشغول آمادگی جنگ با رومیان در یرموک بود، توسط عمر (رض) عزل گردید و به جای او ابو عبیده منصوب شد، چاره‌ای جز این نداشت که تسلیم فرمان امیر المؤمنین بشود و دست از قومندانی جبهه بکشد و به حیث سرباز عادی، تحت فرمان ابو عبیده قرار گیرد. و هنگامی که شخصی از زیردستانش گفت: می‌ترسم این جابه جایی باعث فتنه و اختلاف شود. خالد بن ولید در جوابش گفت: تا هنگامی که عمر زنده است، فتنه‌ای رُخ نخواهد داد. (المرتضی: ندوی صفحه ۱۰۷) این قضیه از یکطرف سند صریح از تواضع، ایثار و حرف شنوی بی نظیر و تاریخی قومندان بزرگ اسلام، خالد بن ولید است اما از طرفی هم به هیبت و سلطه امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) و کنترل اوضاع توسط او دلالت می‌کند.

مؤرخین می‌نویسند :

- ابو عبیده ، قومندان عمومی سپاه اسلام در جبهات شمالی طی نامه ای به امیر المؤمنین گزارش فرمود : که تعدادی از سربازان جوان در مربوطات ولایت شام ، بوتل های مشروب (الکحل) به دست داشته ، و آغاز به شراب نوشی نموده اند ، و طی تحقیقاتی که از ایشان به عمل آمد با صراحت اقرار می نمایند که : ما در نوشیدن شراب آزاد و مختار هستیم ، زیرا خداوند در قرآن عظیم الشان فرموده است : « فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ » (سوره المائدة: ۹۱) آیا شما به این عمل خاتمه نمی دهید؟ (الکامل ، جلد ۲ صفحه ۵۵ و طبری ، جلد ۵ صفحه ۱۹۱۱)

امیر المؤمنین پس از مشورت با اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابو عبیده دستور فرمود : فوراً آنها را در محلی جمع و با شمشیرهای عریان آنها را محاصره نظامی کرده و در یک کلام از آنها بپرسید:

«آیا مشروب را حلال می دانی یا حرام؟» و اجازه چانه زدن به آنها ندهید و اگر گفتند حلال می دانیم گردن آنها را بزنید و اگر گفتند حرام می دانیم فوراً هر یک را هشتاد تازیانه بزنید» (الکامل ، ابن اثیر ، جلد ۲ ، صفحه ۵۵۵) . و ابو عبیده بعد از وصول فرمان امیر المؤمنین ، آن را مورد اجراء و تطبیق قرار می دهد ، و به حدی همراه تهدید و ارباب ، آنده از سربازانی را که مرتکب این عمل شده بودند ، مجازات می کند که دیگر احدی خیال نوشیدن مشروب را نخواهد کرد و اصلاً این فتنه خطرناک در بین سپاه اسلام به صورت کامل خاموش شد . (البدایه و النهایه، جلد ۷، صفحه ۸۱ و الکامل، جلد ۲، صفحه ۵۴۱ و طبری، جلد ۵، صفحات ۱۸۸۰ و ۱۸۸۱).

همچنان مؤرخین می نویسند:

از ولایت بصره نامه ای به امیر المؤمنین مواصلت نموده که در آن نوشته اند : که والی ولایت بصره ، مغیره بن شعبه با زن نامحرمی به نام اجمیل که برای کاری به منزل او مراجعه کرده است، همبستر شده است و چهار نفر حاضراند بر این امر شهادت بدهند امیر المؤمنین با یک فرمان کوتاه فوراً مغیره بن شعبه را از وظیفه عزل و همراه شهود و تکمیل دوسیه به مدینه احضار می دارد. (البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۸۲ و الکامل، ج ۲، ص ۵۴۱). در فرمان تقرری ابو موسی اشعری به جای مغیره بن شعبه آمده بود:

«اما بعد فانه بلغنی نبا عظیم فبعثت اباموسی امیراً فسلم ما فی یدک و العجل». (البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۸۲ و الکامل، ج ۲، ص ۵۴۱ و طبری، ج ۵، ص ۱۸۸۲ و ۱۸۸۳)

مغیره بن شعبه بعد از این که به همراهی شهود به مدینه مواصلت می نماید ، مورد تحقیق و بازجویی شدید امیر المؤمنین قرار میگیرد ، ولی مغیره این اتهام را رد و انکار نموده و می گوید : فقط با زن و همسر خود همبستر شده ام ، البته نصاب شهود هم تکمیل نبود، امیر المؤمنین از سنگسار کردن او خودداری کرد و در مقابل شهود را با تازیانه خود زد ، و وقتی در این اثنا مغیره گفت: انتقام مرا از این ها بگیرد، امیر المؤمنین به شدت بر او چبغ زد و به او گفت: خاموش باش خدا نفس تو را خاموش کند، اگر نصاب شهود تکمیل می بود به خدا همین حالا تو را سنگسار می کردم» و همین تردید و ارباب موجب گردید که زنگ خطر ضعف اخلاقی به صورت کل در جبهه شرقی و در میان سپاهیان اسلام خاموش گردد. (البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۸۲ و الکامل، ج ۲، ص ۵۴۱ و طبری، ج ۵، ص ۱۸۸۲ و ۱۸۸۳)

حسن بصری می گوید:

در مورد زنی به عمر خبر رسید که چنین و چنان است. عمر (رض) کسی را دنبال او فرستاد. وقتی به آن زن گفتند: امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) تو را احضار نموده است. فوراً بر بستر افتاد و فرزندی را که در شکم داشت، به دنیا آورد و طفلش پس از این که به دنیا آمد چبغ زد و وفات نمود.

وقتی گزارش این واقعه به سمع حضرت عمر (رض) رسید، سران مهاجرین و انصار را جمع کرد و گفت: چنین اتفاقی افتاده است، به نظر شما چه کار باید کرد؟ شخصی از میان آنان گفت: ای امیرالمؤمنین! بر شما گناهی نیست، چرا که شما به خاطر تأدیب نمودن، آن زن را احضار می نمودید و خدا شما را نگهبان آن‌ها قرار داده است. آن‌گاه علی بن ابی طالب برخاست و گفت: به خدا آن‌ها خیرخواه تو نیستند، بلکه تو را در راه خلاف همکاری نمی‌کنند و دراجتهاد خود راه خطاء را می‌پیمایند (هدف حضرت علی این بود که امیرالمؤمنین باید خونبهای آن نوزاد را بپردازد) حضرت عمر (رض) گفت: پس من آن‌را در اختیار شما قرار می‌دهم تا از طرف من بپردازی. (مناقب عمر (رض) صفحه ۱۳۵، مراسیل الحسن، محض الصواب (۱/ ۲۷۳۹)).

روزی حضرت علی، حضرت عثمان، طلحه، زبیر، سعد و عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنهم گرد آمدند و به عبدالرحمان که از همه در صحبت با حضرت عمر (رض) شجاع تر بود، گفتند: با عمر (رض) در مورد این که مردم به خاطر هیبت و خشونتش نمی‌توانند خواسته های شان را با او مطرح نمایند باید با او صحبت کرد. عبدالرحمان این پیشنهاد را قبول کرد و نزد عمر (رض) رفت و با او در این مورد بحث کرد، عمر (رض) گفت: تو را به خدا سوگویم! آیا علی، عثمان، طلحه، زبیر و سعد با تو در این مورد هم عقیده هستند؟ عبدالرحمان گفت بلی. عمر (رض) گفت: ای عبدالرحمان! به خدا من به قدری با مردم به نرمی رفتار نمودم که ترسیدم از آن سوء استفاده کنند. سپس جانب خشونت را در پیش گرفتم تا جایی که ترسیدم خدا مرا به خاطر خشونتم مؤاخذه نماید. شما بگوئید: چه کار کنم؟ عبدالرحمان در حالی که اشکهایش جاری بود برخاست و می‌گفت: وای به حال مردم پس از تو، وای به حال مردم پس از تو. (الشیخان به روایت بلاذری صفحه ۲۲۰).

همچنین از عمر بن مره روایت است که شخصی از قریش، نزد عمر (رض) آمد و گفت: با ما به نرمی رفتار کن، چرا که قلبهای ما مملو از ترس و وحشت از جانب شما است. عمر (رض) گفت: آیا در این ستمی است؟ گفت: خیر. عمر (رض) گفت: پس از خدا می‌خواهم بیش از این در دل‌های شما ترس و وحشت ایجاد نماید. (مناقب عمر: ابن جوزی صفحه ۱۳۵، محض الصواب ۱/ ۲۷۳).

عبدالله بن عباس ملقب به ابو العباس «حبر الامه» دانشمند جهان اسلامی در روایتی می‌فرماید: در یکی از روزها می‌خواستم از حضرت عمر (رض) در مورد آیتی بپرسم، اما به خاطر هیبتی که داشت حدود یکسال نتوانستم از او در این باره سوال به عمل آورم. (مسلم شماره ۱۴۷۹).

حضرت عمر (رض) وقتی متوجه ترس شدید مردم از خود می‌شد، می‌گفت:

بار الها! تو می‌دانی که من بیش از این از تومی ترسم. (مناقب عمر، ابن جوزی، صغحه ۱۳۴)

خواننده محترم!

مطابق روایت تاریخی خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به روز سه‌شنبه بیست و دوم جمادی الآخر سال سیزدهم هجری آغاز یافت.

امیرالمؤمنین بعد از سه روز بعیت عمومی مسلمانان، همین که زمام امور خلافت را به دست گرفت، احساس نمود که برخی از مردم از شدت وسخت‌گیری عمل حضرت عمر که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و به خصوص در عهد خلافت ابوبکر صدیق به عمل آورده بود سخت در هراس و احساس رعب بوده و تشویش می‌کنند، بناءً حضرت عمر در وقت نماز ظهر بر منبر مسجد نبوی بالا رفت و خطبه اول خویش را در مورد مسؤولیتش در قبال مسلمانان ایراد فرمود: وبا تمام صراحت گفت:

من در مقابل ستمکاران و تبهکاران سخت گیرم و رخسار آنها را بر خاک نهاده و پایم را بر گردن آنها می گذارم تا به حق اذعان کنند. سپس در مقابل انسان های ضعیف و سالم و بی آزار نیز رُخسار خود را بر زمین می گذارم تا بر گردنم پای نهند و حق خود را از من استیفا نمایند و در نهایت مهربانی با آنها نیز رفتار خواهم کرد. وی در خطبه خویش اضافه کرد: « خداوند! من ضعیف را قوت بده و من سخت گیر را مهربانی و نرم خوئی عطا فرما!

و من بخیل را سخاوتمند بگردان.

قرآن را بخوانید تا به آن معرفت پیدا کنید! و به آن عمل نمائید تا اهل قرآن باشید و قبل از آن که شما را مورد محاسبه قرار دهند، خود خویشتن را مورد بازخواست و مؤاخذه قرار داده و خود را برای روز بزرگ رستخیز آماده کرده، روزی که در پیشگاه پروردگار حاضر می شوید، هیچ چیزی از شما پنهان نمی ماند، و هیچ کسی صاحب این حق نیست که در اموری که نافرمانی خداوند است از او فرمانبرداری شود!

شما هم شاهد باشید که من در رابطه با اموال بیت المال خود را همچون ولی و قیم کودک یتیم قرار داده ام، اگر بی نیاز بودم برای خود چیزی را از آن بر نمی دارم و اگر نیازمند بودم، به صورتی شایسته از آن برای خود برخوادم داشت. «إِعْلَمَنَّ أَنَّ مِنْ حَاسِبٍ نَفْسَهُ رِبْحٍ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ.» بدان هر کس که به حسابرسی نفس خود پرداخته است به سود فراوانی دست یافته است و نیز هر کس که از این گونه حسابرسی ها غافل و به گونه ای به پیامد های شوم آن توجه ننموده است بی گمان به خسران و زیان فاحشی مواجه گردیده است. «أَنَّ تِلْكَ الشَّدَّةَ قَدْ أَضَعَفَتْ وَلَكِنَّهَا أَمَاتُكُونُ عَلَى أَهْلِ الظُّلْمِ وَالْتَّعْدَى.» بدرستی که خشونت و سخت گیری که قبلاً از من گمان داشتید درباره کسانی که سالم هستند و راه دین را پیش گرفته اند کاهش یافته و در پاره ای موارد تغییر کرده است، اما نه درباره ستمگران و کسانی که بر مسلمانان ظلم و ستم را روا می دارند. (هزار سخن از سخنان امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه/ تألیف: شیخ یونس سامرائی مترجم: محی الدین شیخ طه قریشی/ انتشارات کمال (سلیمانیه) چاپ: اول ۱۳۸۸ و کتاب: خلفای راشدین از خلافت تا شهادت - تألیف: دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی - ترجمه: عبدالعزیز سلیمی/ نشر احسان)

و من الله التوفیق

هیبت عمری در تأمین عدالت!

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و مسؤول مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

مهتم: دکتور صلاح الدین «سعیدی – سعید افغانی»

مصحح: فضل احمد